

پژواک زبان در جای نام‌های آذربایجان در منابع کهن (صفوه‌الصفاء و صریح‌الملک)

* عطاءالله عبدی

E-mail: ataabdi@tmu.ac.ir

** مریم لطفی

E-mail: maryamlotfi82@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 1392/9/30

تاریخ دریافت: 1391/8/14

چکیده

نام‌های جغرافیایی بازتاب فرهنگ و باورهای جوامع در قالب مکان هستند، در حقیقت جوامع انسانی در انتخاب نام برای پدیده‌های انسانساخت و طبیعت ساخت از گنجینه‌های فرهنگی، تاریخی و باورهای خود وام می‌گیرند. از اینرو جای نام‌ها اغلب منعکس‌کننده الگوهای فضایی پراکنش زبان و رویدادهای تاریخی مکان‌های جغرافیایی هستند. از جمله مناطقی که می‌توان از نام‌های جغرافیایی آن برای مطالعه واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی آن سود جست، منطقه آذربایجان است. این منطقه از نظر مباحث تاریخی برای روشن کردن واقعیت‌های فرهنگی و جغرافیایی خود درگیر دو رویکرد متفاوت است. در این میان یکی از عناصری که در روشن‌گری واقعیت‌های زبانی و تاریخی این منطقه می‌تواند مفید باشد نام‌های جغرافیایی است. جایگاه تاریخی آذربایجان در تحولات ایران و ثبت و ضبط جای نام‌های آن در اسناد و کتاب‌های تاریخی، فرصت مناسبی در اختیار محققان قرار می‌دهد تا بتوانند با بررسی آنها به مطالعه تاریخ و فرهنگ دیرین آذربایجان بپردازند.

بنابراین مقاله حاضر در پی بررسی این مسأله است که میکروتوپونیم‌های منطقه آذربایجان در متون تاریخی دوره صفویه (صفوه‌الصفاء و صریح‌الملک) دارای چه ویژگی‌ای بوده و دچار چه تحولاتی شده است؟ روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه‌ای است. نتایج حاصل از بررسی متون تاریخی بخصوص صریح‌الملک بیانگر آن است که نام‌های جغرافیایی منطقه آذربایجان از نظر زبانی عمدتاً واژه‌هایی غیرترکی است و روند تغییر برخی از این اسامی به نام‌های ترکی حاکی از تبعیت آن از تحولات اجتماعی و سیاسی در دوره مورد نظر می‌باشد.

کلید واژه‌ها: صریح‌الملک، صفوه‌الصفاء، نام‌های جغرافیایی، آذربایجان، زبان آذری.

* استادیار جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول

** کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دبیر آموزش و پرورش

مقدمه

نام‌های جغرافیایی عناصری نسبتاً پایدار در معرفی سرگذشت تاریخی مکان‌ها به شمار می‌آیند. اینها یکی از بهترین ابزارهای کشف حقایق علمی در حیطه تاریخ، جغرافیا و فرهنگ هستند.

نام‌های جغرافیایی با وجود پایداری نسبی در شرایطی دچار تغییر و تحول می‌شوند، برخی از این تغییرات آوایی است، مانند تبدیل شدن آتروپاتگان به آذربایجان. نوع دیگری از تغییرات تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر منطقه صورت می‌گیرد. گاهی در پی تحولات جمعیتی یا سیاسی برخی تغییر نام‌ها به صورت طبیعی و تدریجی صورت می‌گیرد. با این‌که این دسته از تغییرات گاه آوایی و بیشتر مفهومی و زبانی است، اما معمولاً عاری از اجبار خاصی هستند، مانند بسیاری از نام‌های جغرافیایی آذربایجان که در این مقاله به آنها اشاره خواهد شد. دسته سوم از تغییر نام‌ها، حالت دستوری دارد و تحت تأثیر شرایط سیاسی حاکم و معمولاً به دور از منطق علمی صورت می‌گیرند. از این قبیل تغییر نام‌ها می‌توان به مواردی مانند تغییر نام اورمیه به رضائیه، دهخوارگان به آذرشهر، دزدآب به زاهدان، کرمانشاه به باختران اشاره کرد.

در این مقاله نام‌های جغرافیایی آذربایجان در منابع کهن تاریخی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، دلیل این انتخاب آن است که این نوع منابع عاری از تعلقات خاص زبانی و فرهنگی هستند و صرفاً به انعکاس واقعیت‌های موجود پرداخته‌اند و اساساً تعلقات ایدئولوژیکی و ناسیونالیستی که از ویژگی‌های دوران مدرن هستند، در دوره مورد مطالعه ما یعنی صفویه وجود نداشته است تا مؤلفان این منابع را از انعکاس درست واقعیت باز دارد. هم‌چنین اهمیت موضوع آن است که طی چند دهه اخیر برخی افراد و گروه‌ها برای نیل به اهداف سیاسی خاص خود در قالب مفاهیم انضمام‌گرایانه و واگرایانه، به بازخوانی تاریخ و فرهنگ منطقه آذربایجان با رویکرد ترکی‌سازی و ایرانی‌زدایی (فرهنگی و تاریخی) پرداخته‌اند که به گواه اسناد و شواهد گوناگون تاریخی، جغرافیایی و زبانی قابل نقد است. از این‌رو مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی جای نام‌های منطقه آذربایجان در منابع دست اول تاریخی به روشن شدن واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی این منطقه کمک نماید.

بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین مبادی ایجاد همگرایی ملی در ایران بهره‌گیری از پیوندهای تاریخی و

فرهنگی گروه‌های زبانی و مذهبی مختلف تشکیل دهنده ملت ایران است. منطقه آذربایجان یکی از نواحی فرهنگی ایران است که در کنار مذهب تشیع مجموعه عواملی مانند پیوندهای فرهنگی و تاریخی در قالب آداب و رسوم، آیین‌ها و جشن‌ها، تبار و نژاد، زبان آذری رایج در آن پیش از شیوع زبان ترکی قوام بخش همبستگی ملی این منطقه با دیگر اجزای ملت ایران بوده است. با توجه به چنین امری طی سده‌های اخیر برخی از افراد و گروه‌ها در منطقه آذربایجان در راستای اهداف سیاسی خود کوشیده‌اند با روش‌های غیرعلمی، تصویری وارونه از فرهنگ و تاریخ این منطقه عرضه کنند و همگرایی این منطقه در کشور را فراهم آورند. بدیهی است این تلاش آنها که ظاهری فرهنگی دارد در واقع اهدافی سیاسی و واگرایانه را دنبال می‌کند. با توجه به چنین ضرورتی مقاله حاضر در پی بررسی پیوندهای فرهنگی و تاریخی منطقه آذربایجان با ایران در قالب جای نام‌های آن در منابع کهن تاریخی است. پرسش‌هایی که در این راستا طرح شده‌اند عبارتند از:

- 1- نام‌های جغرافیای آذربایجان در منابع کهن تاریخی از نظر زبانی چگونه ضبط شده‌اند؟
- 2- آیا بر مبنای جای نام‌های موجود در منابع کهن تاریخی می‌توان درباره تغییر زبانی در آذربایجان قضاوت کرد؟

ادبیات و مفاهیم نظری

1- هویت: زمان و مکان

هویت، مجموعه ویژگی‌های ادراکی، تصویری و الگوهای رفتار اکتسابی است که فرد و گروه منتسب به آن «خود» را از افراد و گروه‌های «دیگر» متمایز می‌پندارد. از این رو، هویت ابزار معرفی (عباسی و خلیلی، 1389: 36) و ملاک تمایز یک واحد در برابر دیگر واحدهاست (رضوی، 1387: 15) که علت وجودی یا زمینه پایداری و ماندگاری آن را فراهم می‌کند. پنداشت‌ها و برداشت‌های متقابلی که افراد و گروه‌ها از یکدیگر دارند در تقویت یا تضعیف بنیادهای هویت گروهی نقش می‌آفرینند. میزان شناخت و برداشت افراد جامعه از یکدیگر، بنیاد کنش متقابل آنهاست. این که «ما» از «دیگران» چه برداشتی داریم و آنان را چگونه ارزیابی می‌کنیم تأثیر به‌سزایی در شکل دادن به انگاره‌های ما از دیگران دارد. کنش متقابل انسان‌ها تابع جهان اندیشه آنهاست و متأثر از نقش ذهنیت و سوگیری‌های ذهنی خود، آن دسته از پدیده‌ها را می‌بینند که «باید» ببینند. ترکیب شناخت‌ها (اعتقادات و باورها)، احساسات (هیجان‌ها و عواطف) و آمادگی برای عمل

(گرایش‌ها) نسبت به پدیده‌های معین و دیگران در برهم‌کنشی آنها تأثیر جدی دارد (نظری، 1391: 49). در بسیاری از جوامع، مفهوم هویت و مصداق‌های آن تابع موقعیت جغرافیایی و بسامد رخداد‌های تاریخی بوده که در آن بستر جغرافیایی به فراخور ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و امنیتی حاکم در دوره‌های مختلف نمود داشته و به هویت تمدنی آن شکل داده است. درک چنین هویتی به فرد این امکان را می‌دهد که احساس کند در سرزمینی زیست می‌کند که بنیادهای فرهنگی آن ریشه در روزگاران کهن دارد. احساس تعلق به یک تمدن به معنای وابستگی به تمامی نمودهای ساخت‌افزایی و نرم‌افزاری (سازه‌های تاریخی، ارزش‌ها، یادواره‌ها و یادمان‌ها، چهره‌های علمی، ادبی و رزمی) آن تمدن است. مطالعات تاریخی ابزار نظری و روش‌شناسی مناسبی برای شناخت هویت تاریخی است (دیلم صالحی، 1385: 24).

فرایند شکل‌گیری هویت جدا از این‌که تحت تأثیر عوامل زمانی - مکانی (تاریخی - جغرافیایی) قرار دارد، خود نیز بر مکان تأثیرگذار است که مشخص‌ترین نمود آن نام‌های جغرافیایی است.

2- نام‌های جغرافیایی: کدهایی برای رمزگشایی هویت تاریخی نواحی

گروه‌های انسانی پس از استقرار در یک ناحیه جغرافیایی کنش‌ها و واکنش‌ها را با آن آغاز می‌کنند. در این میان، آنها با توجه به فرهنگ ویژه خود با محیط وارد تعامل می‌شوند. این امر ممکن است شامل ابعاد مختلفی در شکل‌دهی به عناصر محیط جغرافیایی باشد. از آنجایی که در طول تاریخ مکان‌های جغرافیایی شاهد استقرار و از بین رفتن گروه‌هایی با فرهنگ‌های مختلف هستند، مطالعه نواحی فرهنگی بدون توجه به تاریخ آن امری بیهوده خواهد بود. چشم‌اندازهای فرهنگی اغلب محصول اعمال انسان‌ها در طی قرون متمادی است. چنانچه جغرافیدانان فرهنگی در پی فهم و تبیین تشابه‌ها و تغییرات فضایی فرهنگ باشند برای دریافت جواب‌های خود ملزم به نگرش تاریخی و کنکاش در گذشته هستند. این واقعیت به صورت چشم‌اندازهای فرهنگی نمود می‌یابد. مفهوم چشم‌انداز فرهنگی ابزار ارزشمندی برای بررسی توالی سکونت گروه‌های گوناگون در یک سکونتگاه تلقی می‌شود. زیرا هر یک از گروه‌ها معمولاً شواهد قابل رویتی از حضور خود را در چشم‌انداز به جای می‌گذارند (جردن و راونتزی، 1380: 42). بنابراین در صورتی که در پی مطالعه نواحی فرهنگی خاص باشیم، بررسی جغرافیای تاریخی اهمیت فراوان می‌یابد. جغرافیای تاریخی قادر به بیان

وضعیت فضایی خاصی در گذشته است (شبلینگ، 1377: 163). به عبارت دیگر جغرافیای تاریخی همان جغرافیای انسانی گذشته است (بیک‌محمدی، 1377: 15) و جغرافیای انسانی مطالعه روابط گروه انسان‌ها با محیط جغرافیایی آنهاست (فرید، 1374: 67). آلبو مانزن معتقد است برای این‌که جغرافیای انسانی قابل فهم باشد، نباید به وضع حاضر محدود شود و از بررسی گذشته غافل بماند، بلکه باید به مدد «تاریخ» تکامل پدیده‌ها را در زمان تعقیب کند و به تبیین وضع حاضر پردازد (فرید، 1374: 7).

در این میان اسامی مکان‌ها به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز فرهنگی نواحی و نمودی از تحولات تاریخی - فرهنگی گذشته اغلب مدت‌های مدیدی پس از محو شدن فرهنگ به وجود آورنده‌شان به بقای خود ادامه می‌دهند؛ در واقع آنها رد پای گذشته را حفظ می‌کنند (جردن و راوتنزی، 1380: 216). آنها اغلب مستقیماً الگوهای فضایی زبان، لهجه و ملیت را منعکس می‌کنند. به عبارت دیگر نام‌های جغرافیایی معرف فرهنگ و علایق جوامع انسانی و بازتابی از آنها در محیط‌های جغرافیایی هستند و می‌توان به‌عنوان میراث معنوی در رمزگشایی و باز ساخت هویت اصیل مکان‌ها از آنها سود برد. این امر ناشی از این حقیقت است که جوامع انسانی در انتخاب نام برای پدیده‌های انسان ساخته و طبیعت ساخته از گنجینه‌های فرهنگی، تاریخی و باورهای خود وام می‌گیرند.

با توجه به مطالب ذکر شده اهمیت نام‌های کهن جغرافیایی در تبیین جغرافیایی نواحی فرهنگی روشن می‌شود. زیرا زبان جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ گروه‌های انسانی است و بکارگیری نام‌هایی برای عوارض جغرافیایی نمی‌تواند خارج از زبان گروه انسانی باشد. به‌ویژه که در گذشته این امر نمی‌توانست متأثر از سیاست‌های رسمی دولت مدرن و پدیده ارتباطات به مفهوم عصر حاضر باشد، بنابراین ابزاری مفید در ریشه‌یابی و تبیین مسائل و وضعیت نواحی فرهنگی به شمار می‌آیند.

در ادامه تلاش می‌کنیم با بررسی وضعیت جای نام‌های منطقه آذربایجان (با تأکید بر نیمه شرقی آن) و روند برخی تغییرات در این اسامی به روشن‌تر شدن حقایق زبانی این منطقه کمک شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه‌ای است که در آن با استفاده از دو منبع دست اول دوره صفوی، صفوه‌الصفاء و صریح‌الملک، نام‌های جغرافیایی استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است.

فرضیات مورد نظر در این مقاله عبارتند از:

- 1- «زبان غالب منطقه آذربایجان تا دوره صفویه و براساس جای نام‌های موجود در منابع تاریخی مانند صفوه‌الصفاء و صریح‌الملک غیر ترکی و به عبارت بهتر آذری بوده‌است».
- 2- «وجود برخی اسامی غیر ترکی و نیز اشاراتی که به تغییر نام‌ها در منابع این دوره صورت گرفته است گویای آغاز روند تغییر برخی نام‌های این منطقه از آذری به ترکی هستند».

یافته‌ها

1- تحولات سیاسی - اجتماعی منطقه آذربایجان در دوره صفویان

ایران از دیرباز به لحاظ موقعیت جغرافیایی، در مسیر ارتباط تمدن‌ها و اقوام مختلف قرار داشته است. فراوانی بنیادهای زیستی در این کشور مانند آب، خاک، مرتع، اقلیم و فضا، به شکل‌گیری امکانات حیات، شبکه‌های ارتباطی و سکونتگاه‌ها کمک کرده و انگیزه‌های نیرومندی برای عبور اقوام مجاور - چه با هدف گذر و چه به منظور کشورگشایی - بوجود آورده است (حافظنیا، 1381: 39). یکی از مهم‌ترین گروه‌های مهاجر که به ایران آمدند و به‌ویژه رو به سوی آذربایجان نهادند، ترکان بودند. نخستین گروه از آنها غرها شامل دوهزار چادر در سال 420 ق وارد ایران شدند، که وهسودان بن مملان که می‌خواست از توان رزمی آنها در برابر دشمنانش بهره‌گیری کند، آنها را پذیرفت (بازورت، 1379: 39). با این حال غزان در آذربایجان دوام نیاوردند و بیرون رفتند. پس از آن دسته‌های ترکمن مستقلی همواره از آذربایجان می‌گذشتند به ارمنستان و قفقاز می‌رفتند (بازورت، 1378: 40). در نیمه‌های قرن پنجم هجری سلجوقیان به سرکردگی طغرل بیک وارد آذربایجان و آران شدند (تابکی، 1376: 22). حدود دو قرن بعد حمدالله مستوفی در نزهه‌القلوب درباره‌ی خوی که آلب ارسلان آن را پایگاه نظامی خود قرار داده بود، می‌نویسد: «مردمش سفید‌چهره و ختایی‌نژاد و خوب صورتند و بدین سبب خوی را ترکستان ایران خوانند» (مستوفی، 1362: 85).

در سال 618 هـ.ق آذربایجان به تصرف مغولان در آمد و به زودی مراغه عنوان پایتختی ایلخانان را به دست آورد. با مرگ هلاکو پسرش آباخان تبریز را سریر پادشاهی خود ساخت. در دوره تیموریان نیز آذربایجان بیشتر در دست حکومت‌های ترکمن قراقویونلو و آق قویونلو بود. هر چند در این دوران مهاجرت اقوام ترک به آذربایجان صورت می‌گرفته و تعدادشان در حال افزایش بوده، اما بررسی منابع نشان

می‌دهد که آنها تا دوره صفوی و حتی سال‌ها بعد از آن جمعیت غالب منطقه به حساب نمی‌آمدند. با بررسی وقفیات بقعه شیخ صفی در مجموعه صریح‌الملک می‌توان به روند رو به رشد سهم ترکان در میان پیروان و مریدان طریقت صفوی پی برد. از بررسی در صریح‌الملک به این نتیجه می‌رسیم که در دوران ابتدائی فعالیت طریقت صفوی واقفان غیربومی ترکمن یا مغول و تقریباً همه از امیران و پادشاهان هستند، مانند ابوسعید ایلخانی، امیر توغچی طیفو، امیر اس بوغا بن بار بوغا، امیر تورین بن جلغر ترکستانی، امیر داشت‌مور بن حریم‌مور درحالی که پس از گذشت نزدیک به دو قرن یعنی در قرن اول قدرت‌یابی حکومت صفوی وقفیات توده‌های ترکان قزلباش که عمدتاً از آناتولی وارد ایران شده‌اند، به‌طور چشمگیر و کاملاً محسوس افزایش یافته‌است (لطفی، 1385: 101).

مهاجرت اصلی ترکان قزلباش در زمان شاه اسماعیل یکم صورت گرفت. و بر قدرت نظامی صفویان تأثیر چشمگیری گذاشت. اسکندریه منشی در عالم آرای عباسی از طوایف مختلف ترک مانند شاملو، استاجلو، افشار، ترکمان، تکه لو، روملو، ذوالقدر، قراداغلو، چامشلو، چپوشلو، آجرلو، بیات، عربگیرلو، جاگیرلو، خدابنده‌لو، سعدلو که در آغاز قدرت‌گیری شاه اسماعیل وارد ایران شده‌اند، صحبت کرده است (منشی، 1377، ج 1: 222). با تأسیس حکومت صفویان به کمک نیروهای نظامی قزلباش، آنها به پاداش کمک‌های ارزنده خود املاک و دارای‌های زیادی به‌ویژه در منطقه آذربایجان کسب کردند و در آن منطقه ساکن شدند. این روند فزاینده مهاجرت و اسکان قبایل ترک به منطقه آذربایجان باعث تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی در این منطقه گشت که یکی از نمودهای بارز آن تغییر زبان است.

2- زبان آذری

امروزه برخی زبان کنونی مردم آذربایجان را که ترکی است به خطا «ترکی آذری» می‌نامند درحالی که زبان آذری از زبان‌های ایرانی بوده و هیچ خویشاوندی با زبان ترکی ندارد (صالحی‌امیری، 1388: 258). به اعتقاد کسروی زبان آذری در اصل همان زبان مادها بوده که پس از آمدن مادها به آذربایجان و نواحی اطراف آن با زبان بومیان در آمیخت و رنگ و شیوه دیگری پیدا کرد. در حقیقت «آذری» یکی از لهجه‌ها یا نیم زبان‌های بزرگ و ریشه‌داری همچون کُردی، مازندرانی، تالشی، گیلانی، سمنانی، لری بوده که در آذربایجان به آن سخن گفته می‌شده است (نوبین، 1390: 141).

مؤلفان نخستین سده‌های اسلامی هم، زبان مردم آذربایجان را گاه «پهلوی آذری» و

گاه «آذری» نامیده‌اند. آنان بر این عقیده بودند که زبان مذکور با زبان نواحی شرق ایران تفاوت‌هایی داشته ولی این تفاوت‌ها چندان نبوده است که از دریافت مقصود یکدیگر باز مانند (رضا، 1380: 228).

3- تغییر زبان در آذربایجان

زبان‌ها را گروه‌های جمعیتی که از مکانی به مکان دیگر مهاجرت می‌کنند گسترش می‌دهند (جردن/روانتری، 1380: 194). در واقع پخش شدن و جابجایی زبان نیاز به جمعیت زیاد ندارد. برای مثال فاتحان نامداری که کشوری را فتح می‌کنند با وجود تعداد اندک جمعیت زبان خاص خود را به کشور مغلوب تحمیل می‌کند. زبان این فاتحان غالباً از طریق پخش جابجایی انتقال می‌یابد و سپس از طریق پخش انبساطی عمومیت می‌یابد. معمولاً زبان کشور گشایان به طریق پخش سلسله مراتبی گسترش می‌یابد بدین ترتیب که ابتدا گروه نخبگان و افراد مهم و تأثیرگذار اجتماع آن را می‌پذیرند و سپس عامه مردم آن را پذیرا می‌شوند (جردن/روانتری، 1380: 195).

سرزمین آذربایجان که از زمان سلجوقیان شاهد تهاجم‌ها و مهاجرت‌های قبایل ترک بوده است به تدریج با زبان ترکی آشنا می‌شود، اما ترکان و ترک زبانان تا دوره صفوی جمعیتی کوچک و متمایز از متن جامعه را تشکیل می‌داده‌اند که شواهد بسیاری بر آن در لابلاهای متون تاریخی می‌توان یافت. آنچه باعث غلبه زبان ترکی بر زبان محلی آذربایجان گردید ریشه در تحولات سیاسی و مذهبی ایران و به‌ویژه منطقه آذربایجان همزمان با تشکیل سلسله صفویه دارد. مهاجرت اصلی ترکان قزلباش که در زمان شاه اسماعیل یکم صورت گرفت به‌طور چشم‌گیری قدرت نظامی صفویان را متأثر نمود. اسکندریبگ منشی در عالم آرای عباسی از طوایف مختلف ترک مانند شاملو، استاجلو، افشار، ترکمان، تکه لو، روملو، ذوالقدر، قراداغلو، چامشلو، چپوشلو، آجرلو، بیات، عربگیرلو، جاگیرلو، خدابنده لو و سعدلو که در آغاز قدرت‌گیری شاه اسماعیل وارد ایران شده‌اند، سخن می‌گوید (منشی، ج 1، 1377: 222). از آنجا که خاستگاه صفویان اردبیل و پایتخت آنها تبریز در آذربایجان قرار داشت طبیعی بود که بیشتر این قبایل در آذربایجان مستقر گردند. در ادامه، جایگاه سیاسی و نظامی ترکان، زبان آنها را در برابر زبان‌های محلی آذربایجان تقویت کرد. به نظر می‌رسد با رسمیت یافتن مذهب تشیع زبان ترکی به‌عنوان نماینده این مذهب دست‌کم در منطقه آذربایجان مطرح بوده است. به این ترتیب ترک زبان بودن در آذربایجان معادل با شیعه بودن شد. حتی امروزه در

میان افراد کهنسال در آذربایجان به‌ویژه بخش غربی آن دو واژه ترک و کُرد به مفهوم شیعه و سنی است. شاهدی دیگر بر نقش عامل مذهب در گسترش و برتری زبان ترکی در منطقه آذربایجان، باقی ماندن جزایر زبانی (عبران در 20 کیلومتری اردبیل) است که اغلب سنی مذهب نیز هستند. امروزه چنین فرایندی در منطقه طالش روی می‌دهد، به‌طوری‌که شیعیان این منطقه گرایش به استفاده از زبان ترکی دارند و اهل سنت بر همان زبان و فرهنگ طالشی خود باقی مانده‌اند. در واقع می‌توان منطقه طالش را آزمایشگاهی برای بررسی روند تاریخی دگرگشت زبانی در منطقه آذربایجان، تحت تأثیر عامل مذهب دانست.

با این حال آنچه مسلم است روند دگرگشت زبان در منطقه آذربایجان امری تدریجی بوده و سال‌های متمادی به طول انجامید و شاید بتوان گفت که این دگرگشت هرگز کامل نشده است. ریاحی خوئی با بررسی کتاب‌هایی چون *روضات‌الجنان* تألیف حافظ حسین کربلایی تبریزی (متوفی: 997) و رساله انارجانی (تألیف شده در 994-985) به این نتیجه می‌رسد که تا پایان قرن دهم هجری زبان فهلوی یا آذری در بیشتر شهرهای آذربایجان و از جمله در تبریز به‌طور کامل از بین نرفته بود (خوئی، 1381: 33). وی در پی بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسد که دگرگشت زبان در شهر تبریز بیشتر مقارن با اشغال بیست ساله تبریز از 993 هجری قمری تا 1012 می‌باشد (خوئی، 1381: 35). این‌که زبان مردم تبریز در اوایل حکومت صفوی ترکی نبوده از نامه‌های سلطان سلیم هم قابل استنباط است. سلطان سلیم پس از نبرد چالدران چندین نامه از جمله *فتحنامه* چالدران را به زبان فارسی خطاب به مردم اعیان تبریز نوشته است (فریدون‌بیگ، 1918: 390)، درحالی‌که نامه‌های او به شاه اسماعیل از روی تعصب هم که بوده باشد به ترکی بوده است (فریدون‌بیگ، 1918: 385). اولبا چلبی جهانگرد و مورخ مشهور ترک نیز به دوام زبان فهلوی در برخی نواحی آذربایجان تا سال 1056 هـ.ق اشاره کرده است (خوئی، 1381: 33). وجود جزایر زبانی تات در آذربایجان و لغات آذری (پهلوی) فراوان در زبان محاوره مردم آذربایجان و جای نام‌های غیر ترکی شواهدی گویا بر این موضوع هستند که دگرگشت زبان در آذربایجان از آذری به ترکی هیچ‌گاه کامل نگشته است.

4- مجاری مطالعه در خصوص زبان آذربایجان

در کل دو رویکرد مربوط به زبان در منطقه آذربایجان وجود دارد، رویکرد اول در پی

ارائه سابقه‌ای دیرین برای حضور زبان ترکی در منطقه آذربایجان بوده و آن را مرتبط به اقوام کهن منطقه مانند لولوبی‌ها، گوتی‌ها، سومری‌ها، ماننایی‌ها و... می‌داند. در این نگاه به تاریخ منطقه به هیچ یک از قواعد مطالعه علمی پایبندی وجود نداشته و تنها با نگاهی قوم‌محورانه که می‌توان آن را تاریخ‌نگاری قومی با اهداف ویژه نامید، به ابراز نظر در این باره می‌پردازد. در مقابل رویکرد دوم بر این باور است که بحث زبان در آذربایجان را باید در دو مقطع متفاوت بررسی کرد، مقطع اول پیش از استقرار و قدرت‌یابی سیاسی ترکان در منطقه آذربایجان و مقطع دوم، دوره استقرار ترکان است که نقطه ثقل آن به قدرت رسیدن صفویان می‌باشد. این رویکرد اعتقاد دارد که در دوره استقرار ترکان، زبان ترکی امروزین مردم آذربایجان به تدریج در منطقه آذربایجان پا گرفت درحالی‌که مردم آذربایجان پیش از این تحول به زبانی دیرین و تاریخی که امروزه تعابیر مختلفی از آن مانند آذری، تاتی، فهلوی، هرزنی و... وجود دارد، سخن می‌گفته‌اند.

5- دلایل وجود زبان آذری در گذشته

صاحب‌نظران برای اثبات وجود زبان آذری در گذشته به مدارک گوناگونی استناد می‌کنند که به‌طور کلی به پنج بخش قابل تقسیم است:

5-1- جزایر زبانی: با وجود تضعیف روزافزون زبان ایرانی آذربایجان گویش‌های این زبان به کلی از میان نرفت، بلکه هنوز هم در نقاط مختلف آذربایجان و نواحی اطراف آن به‌طور پراکنده و غالباً به نام «تاتی» به آنها سخن می‌گویند. گویش‌های زیر نمونه‌هایی از این دست است:

- گویش کرینکان از دهات دیزماری خاوری در بخش ورزقان شهرستان اهر.
 - گویش کلاسور و خوینه‌رود از دهات بخش کلپیر شهرستان اهر.
 - گویش گلین قیه، از دهات دهستان هرزند، در بخش زنوز شهرستان مرند.
 - گویش عنبران، در بخش نمین از توابع شهرستان اردبیل.
- عمده دهات بخش شاهرود خلخال و هم‌چنین کرنق در دهستان خورش رستم و کجّل در بخش کاغذکنان و... (نوین، 1390: 137).

5-2- اشارات مکرر جغرافیدانان، مورخان و سفرنامه‌نویسان: مؤلفان نخستین سده‌های اسلامی، زبان مردم آذربایجان را گاه «پهلوی آذری» و گاه «آذری» نامیده‌اند. آنان بر این عقیده بودند که زبان مذکور با زبان نواحی شرق ایران تفاوت‌هایی داشته ولی این تفاوت‌ها چندان نبوده است که از دریافت مقصود یکدیگر باز مانند (رضا،

1380: 228). ابن ندیم در کتاب «الفهرست» از زبان ابن مقفع آورده است که «زبان ایرانی عبارت است از فهلوی، دری، فارسی، خوزی، سریانی. اما فهلوی منسوب به پهلوه است و پهلوه که نام پنج شهر است، اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند، آذربایجان» (خویی، 1381: 28). حمدالله مستوفی هم زبان مردم آذربایجان را فهلوی نام برده و گونه‌های مختلفی برای آن بیان کرده است. به‌عنوان مثال زبان مردم مراغه را «پهلوی معرب» گفته است (مستوفی، 1362: 78). وی زبان مردم گشتاسفی را فهلوی نزدیک به گیلانی می‌خواند (همان: 93). یعقوبی در کتاب البلدان قدیمی‌ترین کتاب جغرافیایی به زبان عربی که تاکنون به دست ما رسیده، در مورد مردم آذربایجان می‌گوید: «اهالی شهرها و استان‌های آذربایجان مردمی به هم آمیخته‌اند از عجم‌های کهن «آذریه» و «جاودانیه»...» (یعقوبی، 1343: 47). اصطخری (متوفی در سال 346) نیز در کتاب مسالک الممالک زبان مردم آذربایجان را فارسی و تازی گفته است (اصطخری، 1368: 160). مقدسی مؤلف کتاب احسن التقاسیم، زبان مردم آذربایجان را نوعی فارسی نزدیک به خراسانی دانسته است (مقدسی، 1987: 291). دیاکونف گروه زبانی مادی - پارتی و به اصطلاح گروه فرعی شمال غربی با گروه فرعی جنوب غربی یا پارسی باستان را متحد دانسته و آن را «گروه زبانی ایران غربی» نامیده است (رضا: 1380: 220).

پروفسور اقرار علی‌اف در یک جمع‌بندی در مورد زبان کهن آذربایجان، عنوان می‌کند که در دوره مؤلفان عرب مردم، آذربایجان به زبان آذری صحبت می‌کرده‌اند که بدون شک زبانی ایرانی بوده است، زیرا این مؤلفان آن را در برابر دری و فهلوی، گاهگاه فارسی یاد می‌کنند و از زبان‌های دیگر قفقاز بشمار می‌آورند. هم‌چنین زبان آذری که از زبان‌های شرق و غرب ایران و به زبان تالشی نزدیک است، جدا از زبان فارسی امروز است (علی‌اف، 1378: 52).

اولیا چلیپی جهانگرد و مورخ مشهور ترک که دو بار در سال‌های 1051 و 1056 هـ.ق به آذربایجان آمده، به دوام زبان فهلوی در برخی نواحی اشاره کرده است. وی درباره مردم تبریز می‌گوید: «ارباب معارف آن به فارسی تکلم می‌کنند» (ریاحی‌خوئی، 1381: 33). هم‌چنین در مورد مراغه می‌گوید: «اکثر زنان مراغه به زبان فهلوی گفت‌وگو می‌کنند» (ریاحی‌خوئی، 1381: 34). این‌که زنان تا این تاریخ همچنان زبان کهن خود را حفظ کرده بودند، نشانگر این حقیقت است که دوری آنها از اجتماع و عدم نیازشان به گفتگوهای دیوانی و بازاری باعث شده، دگرگشت‌های زبان در محاورات آنها تأثیر کمتری داشته باشد.

3-5- نشانه‌ها مانند اشعار و جملات آذری باقی مانده در متون تاریخی: در آثار

باقی مانده از گذشته اشارات و ابیات و اصطلاحات فراوانی وجود دارد که به حضور زبان متفاوت از زبان ترکی در منطقه دلالت دارد، از جمله این آثار کتاب صفوه‌الصفاء است. در صفوه‌الصفاء که در سده هشتم هجری نوشته شده است نمونه‌های فراوانی از نشانه‌های زبان کهن این منطقه دیده می‌شود. این نشانه‌ها ثابت می‌کنند زبان مردم این مناطق ترکی فعلی نبوده بلکه لهجه‌های مختلفی از زبان فهلوی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. وجود چندین دو بیتی به زبان فهلوی و نیز عبارت‌هایی مانند «زبان تبریزی و زبان اردبیلی» به روشن شدن حقیقت کمک می‌کند. در این کتاب آمده است «شیخ فرمود به زبان اردبیلی، کار بمانده کار تموم بری، یعنی ای خانه آبادان کارتموم بود» (ابن بزاز، 1376: 116). یا این که فردی به شیخ صفی به زبان تبریزی گفت «گو حریر ژاته، یعنی سخن به صرفه بگو که حریرت رسید» (ابن بزاز، 1376: 365). از دیگر نمونه‌های زبان کهن آذربایجان دو بیتی‌هایی هست که در صفوه‌الصفاء برجای مانده (ابن بزاز، 1376: 229) «شیخ صفی این فهلوی بدین گونه خواند:

چرانایی کله خستم نکیری
اوا درمنده ایم دستم نکیری
وندری دویسی کو من بری لاو
چرانایی اوا مرزم نکیری

هم‌چنین در سلسله النسب حدود 22 بیت شعر به زبان محلی موجود است که به شیخ صفی نسبت داده شده است (زاهدی، 1343: 29). از جمله:

«صفیم صافیم کنجان نمایم
کس بهستی نبرده ره باویان
بدل در ده ژرم تن بی دوایم
از به نیستی چو یاران خاک پایم
«تبه در ده ژران از بو جینم درد
رنده پاشان برم چون خاک چون کرد
مرگ ژیرم بمیان دردمندان بور
ره باویان بهمراهی شوم برد و.»

از جمله موارد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد کتاب سفیه تبریز است. این کتاب مجموعه‌ای خطی مشتمل بر 209 عنوان کتاب و رساله است که توسط ابوالمجد محمد ابن مسعود تبریزی در فاصله سال‌های 721-723 هـ.ق در تبریز جمع‌آوری گردیده است. در میان مجموعه آثار گنجانده شده در این اثر، رساله‌ی امین‌الدین حاج بله (از علمای تبریز) که ابومجد از او شنیده و تقریر کرده، قرار دارد. در این اثر گنجینه‌ای از فهلویات (بیش از 100 بیت) مشتمل بر قطعات 5 بیتی و 10 بیتی ارائه شده است. هم‌چنین نام جمعی از فهلوی‌گویان مشهور تبریز مانند دیهون روز (قرن ششم)، خواجه محمد کججی (عارف معروف)، پهلوان احمد کوه‌ران، پیر علی فنخار و

پیر حامد ذکر شده است؛ این دو تن اخیر با لهجه فهلوی سؤال و جواب کرده‌اند (ابوالمجد محمد ابن مسعود تبریزی، 721-723 ه.ق: 519-538).

4-5- واژه‌ها و اصطلاحات کهن آذری رایج در زبان کنونی مردم آذربایجان:

امروزه با اندکی دقت در زبان رایج مردم آذربایجان به راحتی می‌توان کلماتی را یافت که هیچ ارتباطی با زبان ترکی ندارند. نکته جالب توجه آن‌که حتی در زبان فارسی هم نمی‌توان بعضی از آنها را شناسائی کرد. پژوهش‌های اندکی در این باره صورت گرفته است از جمله کتاب «نگاهی به تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان» نوشته فیروز منصوری و هم‌چنین «آذری زبان دیرین آذربایجان» نوشته احمد کسروی.

5-5- جای نام‌ها: نام‌های جغرافیایی منطقه آذربایجان دربرگیرنده نام آبادی‌ها،

شهرها، کوه‌ها و رودها از دید جغرافیای تاریخی و فرهنگی اهمیت بسزایی دارند. جای نام‌ها هم در زمینه نام‌های باقی مانده و مورد استفاده امروزی و هم آنهایی که از بین رفته‌اند، قابل بررسی می‌باشند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند ما را در شناسایی نام‌های جغرافیایی منطقه آذربایجان یاری کند منابع کهن و ارزشمند گذشته است که بیانگر حقایق تاریخی این منطقه می‌باشد. به‌طورکلی در رابطه با بحث زبان و اسامی جغرافیایی در چند بخش می‌توانیم از این منابع بهره بگیریم. مانند باز شناسی اسامی از بین رفته، پی‌گیری تغییرات ایجاد شده در اسامی جغرافیایی و هم‌چنین نشان دادن سابقه اسامی که امروزه از مباحث مورد مناقشه است.

مقاله حاضر با توجه به اهمیت جای نام‌ها در رابطه با معرفی روند شکل‌گیری چشم‌اندازهای تاریخی و فرهنگی مکان‌ها از جمله آذربایجان تلاش دارد به مطالعه این مقوله در برخی از منابع دست اول دوران صفوی از جمله صفوه‌الصفاء و به‌ویژه دو مجموعه صریح‌الملک بپردازد. هرچند که ریشه‌یابی دقیق تمام اسامی معرفی شده امری غیرممکن به نظر می‌رسد و دست‌کم در این نوشته چنین ادعایی نداریم اما سعی می‌شود تا در مرحله اول میکروتوپونیم‌های نام برده شده در منابع، معرفی و تا حد امکان دسته‌بندی و در ادامه از نظر ویژگی‌های کلی بررسی شود. در ضمن برخی از اسامی کهن را نیز می‌توان از نظر تعلق به زبان‌های مختلف بررسی کرد که امیدواریم بتوانیم از نظرات صاحب‌نظران در این زمینه بهره بگیریم.

نام اصلی کتاب صفوه‌الصفاء، «أسس المواهب السنيه فی مناقب الصفویه» می‌باشد که در زمان صدرالدین به سال 759 ه.ق به قلم یکی از مریدان شیخ صدرالدین مشهور به

ابن بزاز اردبیلی، در قالب حکایت‌هایی متعدد پیرامون جوانب مختلف شخصیت شیخ صفی به نگارش در آمده است. نویسنده در حین بازگو کردن حکایت‌ها به اسامی جغرافیایی آذربایجان مانند نام روستاها، کوه و رود و غیره اشاره دارد.

صریح‌الملک نیز عنوان دو مجموعه از رونوشت‌های اسناد، وقفنامه‌ها و طومارهای مربوط به دارایی‌های غیرمنقول بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که اولی را زین‌العابدین عبدی‌بیگ به دستور شاه تهماسب یکم و دومی را محمد طاهر اصفهانی در زمان شاه عباس یکم به صورت کتاب تدوین کرده‌اند. این مجموعه‌ها به صورت نسخ خطی و در تعداد محدود در برخی مراکز مانند کتابخانه ملی تهران، کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه مجلس نگهداری می‌شوند. دو مجموعه صریح‌الملک ضمن معرفی املاک، دارایی‌ها و موقوفات بقعه، به اسامی بسیاری از شهرها، روستاها، رودها، کوه‌ها و دیگر عوارض جغرافیایی اشاره دارد. این اسامی جغرافیایی از آنجا لازم به ذکر در این مجموعه‌ها بوده‌اند که یادآوری کنیم که نوشته‌های صریح‌الملک صرفاً رونوشت اسناد مالکیت بقعه است و طبیعتاً ویژگی هر سند مالکیت ثبت موقعیت جغرافیایی ملک با رعایت اصل دقت در ثبت مشخصات و نشانی دقیق املاک می‌باشد. بنابراین در اغلب صفحات این کتاب با اسامی‌ای روبرو می‌شویم که هرچند در زمان خود محدوده املاک بقعه را نشان می‌داده‌اند، اما در حال حاضر نه ارزشی حقوقی بلکه کاربردی تاریخی پیدا کرده‌اند. در حقیقت اسامی جغرافیایی موجود در این منبع ارزشمند می‌تواند ما را در شناسایی جغرافیای تاریخی منطقه یاری نماید، بخصوص که بسیاری از این اسامی امروزه یا بکلی از بین رفته‌اند و یا تغییرات اساسی پیدا کرده‌اند.

عبدی‌بیگ بخاطر ماهیت کار و نیز با توجه به حساسیتی که برای تعیین حدود املاک بقعه داشته سعی دارد برای معرفی هر چه کامل محدوده املاک، به تغییراتی که نام‌های جغرافیایی در طول زمان پیدا کرده‌اند نیز مستقیماً اشاره داشته باشد و هم‌چنین در کنار اسامی اصلی به نام‌هایی که این مکان‌ها در زمان وی بدان مشهور بوده‌اند نیز اشاره می‌کند، به عنوان مثال اسامی مانند ججین که بنا به گفته عبدی‌بیگ در اسناد قدیمی بقعه «ژاژقین» بوده و در زمان صفویان به داش کسن معروف شده است (عبدی‌بیگ، بی تا: 106). روستای سپیده سر از توابع گرمرود نیز به «آقتوره» مشهور بود (عبدی‌بیگ، بی تا: 242). نمونه‌های گوناگون این اشارات در جدول شماره یک عنوان شده است.

جدول شماره 1: اسامی که به صراحت در صریح‌الملک به تغییر نام آنها اشاره شده است.

صفحه	موقعیت	نام روستا
190	تومان مشکین (نواحی مشکین شهر کنونی)	سلدوز که ارمن نام داشته و بعد به سلدوز مشهور شده
202	چخور سعد (ایروان)	روستای اورناو مشهور به قشلاق روملو
118	اطراف اردبیل	روستای خوره شیران در قدیم چهار بود نام داشته
153	"	روستای مندئشین مشهور به یوسف انواری
111	"	روستای پرور یا حسن بارو از خان اندراب که در قدیم پرور نام داشته
353	گرمرو	اشکستان مشهور به قوش اغلی
355	"	روستای مشهد مشهور به قیاق
177	تبریز	کلکلان مشهور به خضرو و خضر بکاولو
242	گرمرو - هشترو	روستای سپیده سر مشهور به آختوره یا آختوره
177	کلکلان، اطراف تبریز	رود بنه جوی در زمان مؤلف به قزل ارخ مشهور است
94	اردبیل	سردالو مشهور به بابا نظر
71	"	ال معروف به اولجوقاز
106	"	ججین مشهور به داش کسن به گفته مؤلف در اکثر قبالات قدیمی ژارقین و ژژقین آمده
91	"	سرکجان معروف به دیم
163	"	آوژر مشهور به افجور
" (صریح‌الملک، محمد طاهر اصفهانی، نسخه خطی: 86)		جراباد مشهور به چلبی بیگ

منبع: (صریح‌الملک، عبدی بیگ: نسخه خطی)

جز تغییراتی که عبدی بیگ بدان‌ها اشاره کرده، امروزه می‌توان به استناد نوشته‌های موجود در صریح‌الملک نوعی تغییر آوایی کلمات را شناسایی کرد که در آن واژه‌های کهن ایرانی به لغاتی ترکی بدل شده‌اند مانند روستای «خوره شیران» در اطراف اردبیل که امروزه عنوان «قره شیران» پیدا کرده است. نمونه‌ی دیگر تبدیل واژه «بژگوش» به «بژقوش» است که کوه معروفی در جنوب آذربایجان در حوالی سراب می‌باشد. میکروتوپونیم‌های مورد بررسی به سه بخش اویکونیم‌ها (اسامی مناطق مسکونی)، هیدرونیم‌ها (اسامی موردهایی آبی) و اورونیم‌ها (اسامی پستی و بلندی‌ها) قابل تقسیم است.

اغلب هیدرونییم‌های نام برده شده در منابع بررسی شده دارای نمکلاتور¹ فارسی هستند، یعنی در ساخت این هیدرونییم‌ها از نمکلاتور فارسی مانند رود، آب و جوی استفاده شده است. جدول شماره 2 هیدرونییم‌های یاد شده را که در نواحی مانند اردبیل، سراب و گرمرود قرار دارد، مشخص می‌کند. در این اسامی علاوه بر نمکلاتورها که فارسی هستند اغلب واژه‌های اصلی هیدرونییم‌ها نیز کلماتی فارسی را شامل می‌شوند.

جدول شماره 2: هیدرونییم‌ها²

نام	مکان	1	2	نام	مکان	2
راشه رود	اردبیل		122	کرایه رود	سراب	۲۲۲،۲۲۶
سیاهرود	اردبیل - گیلان	۸۲۱،۱۰۱۵		ماهیه رود	"	238
نیهر، نیهرود	اردبیل	868		هزارآب	"، سنزق	232
انگین رود	"		141	شاه جوی علیا و شاه جوی سفلی	"	232-231
سرخه رود	گرمرود	296		سرابرود	سراب	214
شاهرود	"		353	بنه جوی مشهور به قزل ارخ	روستای کلکلان	177

در اورونییم‌های موجود در منابع مورد بررسی، بخش عام اسامی اغلب واژگانی فارسی مانند رود کوه چشمه، دشت، آب، تپه و دره (درق) هستند، ضمن این که بخش دیگر این اسامی هم اغلب واژگانی فارسی می‌باشند.

1. واژه‌های جغرافیای موجود در توپونیم‌ها را در اصطلاح علمی نمکلاتور (Nomenclature) می‌گویند.
2. در جداول مربوط به یافته‌ها سه منبع اصلی ذکر شده ذیل شماره‌های 1، 2 و 3 آمده، یعنی شماره‌های 1 بیانگر کتاب صفوه‌الصفاء، 2 صریح‌الملک تألیف عبدی‌بیگ و 3 صریح‌الملک تألیف محمدطاهر اصفهانی است، شماره‌های ذکر شده در مقابل اسامی نیز شماره صفحه مربوطه می‌باشد. در ضمن شماره صفحات ذکر شده، همان شماره‌هایی هست که بعدها توسط استفاده‌کنندگان بر کناره اوراق کتاب نقش بسته است، در صریح‌الملک دوم چون شماره‌گذاری‌های دستی بسیار مغشوش بود به شماره ورق ارجاع داده شده است.

جدول شماره 3: اورونیم‌ها (اسامی پستی و بلندی‌ها)

نام	مکان	1	2	نام	مکان	2
کرجی بند	گرمرو		354	مزرعه تلخاب	اردبیل	322
دره به نام لنگه بز	بین شماخی و اران	623		مزرعه بریس	"	323
پرده لیز	گیلان - اردبیل	821		مزرعه میان رودان	"	323
دره چشمه سران	سراب، اطراف سنزق		232	موضع یا مزرعه هفت چشمه		۳۴۷،۱۶۴
سیاه کمر	گرمرو		246	زرین جان		347
سیاه کمر	خلخال	286		میان زریان - میان زرغان	اردبیل	۱۱۰،۱۵۷
دره خشکه درق	هشترود		292	وادی مرده کش	"	122
برزه ناو	خان شهرآوری اردبیل		347	دره گل بوته	"	139
اراضی لالیان مشهور به گل تپه	تبریز - ارونق		179	مزرعه باروندشت	"	165
سنگ زرد پله			191	مزرعه سراپل	"	165
سنگ سیاه ارمود			191	ناحیه کارز	اردبیل	119
مزرعه سرخه زیر	سراب		325	وادی تیز رود	"	350
ناحیه سفید دشت علیا	مغان		289	مزرعه باریکاب	"	164
کوه بُز کُش	سراب	354	218	ماره کوه	حوالی سراب	219
کوه تلخاب	اطراف سنزق		233	بلیانکوه، ولیان کوه	تبریز	278
شار کوه			315	مزرعه آسماندشت	خلخال	

منبع: (صفوه الصفا، ابن بزاز، 1373 و صریح الملک، عبدی بیگ: نسخه ی خطی)

در اسامی مربوط به اویکونیم‌ها (اسامی مناطق مسکونی) اسامی روستاهای فراوانی در منابع مذکور حفظ شده، که در دو جدول مربوط به اسامی روستاهای اردبیل و دیگر مناطق آذربایجان جای گرفته است.



جدول شماره 4: اویکونیم‌ها (اسامی مناطق مسکونی): روستاهای اردبیل

3	2	نام روستا	3	2	1	نام روستا
	104	کرجان - کرجان ایزدی		104	73	اسفرنجان
	107	سیل کو			232	سلوت
	120	رودجان			309	کاریز
	122	زره ناس			306	کاری، کارهم
	119	داراباد			376	اندراب
	123	صومعه مظفری			364	برود
	140	کاخ جران - کاجران		91 و 111...		پرور معروف به حسن بارو
	142	انزاب			314	پنجمرج، پیچ مرج
	142	شرفاباد	153		399	دیه خشکرو
	149	کشکان			428	نوشنیک
	150	کارییم			620	سها
	154	گلمقان			624	کنجوس
	151	کوران			398	شهرآوری
	154	مندانشین مشهور به یوسف انواری			378	ولکجان
	157	کرجان			392	کرگان
	157	سروشنبید			391	الغرا، الوجه
	163	درکه سران	84	118	1110	خوره شیران درقدیم چهاربود بوده
	163	ورارجرد	75	323		شیران
	164	آتشکده		۹۱، ۱۶۱		نودیه - معروف به نوجده نیز بوده
88		آتشگاه		91		سرکجان معروف به دیم
	164	کافردرق		323		مرنی
	165	ساران کنار		323		محمودآباد
	165	هومن		140. 323		نوبرین

	165	سرخه دبه		71		ال معروف به اولجوقاز
	163	آوژر مشهور به افجور		98		کلخوران
114	103	مهماندوست		148		کلخوران ویند
	104	بنان		120		رود جان
	99	باروق، در اسناد قدیمتر بارد آمده		97		چنزاب
	99	دیکاه		106		ژرفین، ججین مشهور به داشکسن
86		جراباد مشهور به چلیبی بیگ	75	106		پرینق
117		ترکه ده		106		درکه سران
90		زرد		106		نودیه علیا و نودیه سفلی
	107	کندوان	94			سردالو مشهور به بابا نظر
	106	صدیقه - صدیقه دبه	88			داراباد
121		رویندزق	163			ورارجرد
367		شماسی	69			دارمفلس مشهور به قلعه جوق (صریح‌الملک نسخه دانشگاه تهران)
61		نیار				
347		موجان آبه				

منبع: (1- صفوه الصفا، ابن بزاز، 1373 و 2- صریح‌الملک، عبدی‌بیگ: نسخه خطی و 3- صریح‌الملک، محمدطاهر اصفهانی: نسخه خطی)

جدول شماره 5: اویکونیم‌هایی در دیگر مناطق آذربایجان

نام روستا	مکان	1	2	3	نام روستا	مکان	1	2
فرگوش	سراب	152			روستای سپیده سر	گرم‌رود - هشت‌رود		242
کیلکاباد	"	623			کوره بن	گرم‌رود که نام قدیم میانه بوده است		240



259		"	خواجه ده		638	"	شهران سوینی
260		"	درمان	136		"	اندراب
261		"	دودران		222	"	ذیره کاه
261		"	دریاب		225	"	جبرچین
261		"	نوبرین		225	"	سری جان
261		"	چشمه سیل		222	"	تلخه خانی
262		"	میان رودان		236	"	سهراب
265		"	شاهمیر		237	"	دوراب
274		گرمرو - هشترود	خوشه گنبد - قوشه گنبد		353	"	شیدچین
276		گرمرو	کورین		213	"	خسروان
276		"	کبودین		328	مراغه	کزدشت
277		"	ماهیاپاد		242	مغان	چوماق آباد، چویان آباد
353		"	اشکستان مشهور به قوش اغلی		288	"	لوران
354		"	بوته سر		288	"	ارکوان
354		"	سرآباد		290	"	سلطان آباد
355		"	مشهد مشهور به قیاق		329	"	کاسه کول
356		"	نودرق		207	خلخال	شاهیان - شاهیل
	658	"	داوند		208	"	کزح
	630	"	تیرآباد		205	"	اصفهاپاد
91		"	سیسان		208	"	هیشی
	819	"	کاوینه رود		208	"	کهزاد
276		"	روستای خوشجه یا قوشجه		206	"	پرستانق
	309	گرمی	برزند		209	"	خانقاه

184		تومان مشکین	انار		209		"	کندره
188		"	جوکش		210		"	خرابه کاه
188		"	خیابو		210		"	گنج‌گاه
188		"	اورود		210		"	سنجید
185		"	روکران		211		"	کورانسرا
188		"	زرن زمین		212		سنجید	ورده ده
106		"	ترزنیق			382	خلخال	شویر
97		هشترود	شله درود			676	"	کدیو
329		"	دیمناپ		391		"	فارس آباد، مارس آباد
293		"	زرنین علیا		206		"	پته نوبه سر
	714	نمین	یریس		169		ارونق تبریز	سیس
	377	کاغذکنان هروآباد	زرنجین		175		"	شبستر
	639	توسواران (نیرسران)	دیه مشکین			261	تبریز	سیس
370		دیزمار	کرین کبود	128	177		"	کلکلان مشهور خضرلو و خضر بکاولو
370		"	چیله حیر			1289	بستان آباد	کندرو
369		"	اشتی بن					
	405	به طرف جغاتو	کندلان		247		از کندوان	برهق
349			هدان رود		222			زرنند
352			چندراب		247			برحق مشهور به برنجه نان
194			هروی		193			کولیبار
194			موران		193			کرکشاو
192			قصبه					

منبع: (1- صفوه‌الصفاء، ابن بزاز، 1373 و 2- صریح‌الملک، عبدی‌بیگ: نسخه خطی و 3- صریح‌الملک، محمدطاهر اصفهانی: نسخه خطی)

در صریح‌الملک به برخی اسامی ترکی نیز اشاره شده که در مقایسه با اسامی غیرترکی تعداد بسیار محدودتری را شامل می‌شود. برخی از این اسامی هم نام با طوایف قزلباش مانند پرسخلو هست که در زمان صفویان وارد آذربایجان شده‌اند، تغییر نام برخی دیگر نیز مورد اشاره صریح‌الملک بوده مانند «سلدوز» که بنا به گفته عبدی بیگ در ابتدا «ارمن» نام داشته است (عبدی بیگ: 190). هم‌چنین به نظر می‌رسد در تغییر برخی از اسامی به ترکی مانند واژه‌های آق درق و قراکیش، دگرگونی ناقصی صورت گرفته و تنها بخشی از آن به ترکی ترجمه گردیده است. برخی از اسامی نیز تنها با تغییر یک یا دو حرف می‌تواند به فارسی یا ترکی بدل گردد. مانند قوشجه یا خوشجه که مسلماً مطالعات زبان شناختی را می‌طلبد. نمونه جالب در این زمینه واژه «بزکش» ثبت شده در صریح‌الملک و صفوه‌الصفاء هست که مسلماً واژه‌ای فارسی و دارای مفهومی روشن هست درحالی‌که امروزه این واژه به «بزقوش» به معنی پرنده خاکستری تغییر شکل و تغییر مفهوم پیدا کرده است. گفتنی است برخی از اسامی مانند ارجق (ارشق)، خبزق، آلروق، دریق، جوره ماجورق و... محل مناقشه بوده و ریشه‌یابی و تعلق زبانی آنها مطالعات بیشتری را می‌طلبد.

جدول شماره 6: اویکونیم‌های ترکی موجود در صریح‌الملک

نام	مکان	2	3	نام	مکان	2	3
دیر نیلق	گرمرو	263		مزرعه قران بلاغی	اردبیل	133	
قیجق‌ای	"	282		ینکجه - اینکجه مشهور به آقچای	"	370	119
باسلقده	"	326		ذرن قران	"		122
قوشجه یا خوشجه	"	276		اروالو	"		71
پرسخلو یا پارخلو	"	246		تاج بیوک	"		115
مزرعه حراملو	"	327		قوشجی	"		103
مزرعه اینکلو	"	327		عموقین	"	126	
اونلیق	"	326		مزرعه اوغشه	از خان شهرآوری اردبیل	347	

155		الپاوت	قراکیش			تومان مشکین ¹	
132	213	سراب	اقمیون		190	"	سلدوز
	366	هشترود	مزرعه کل بلاغ		371	"	بلاندسو
	366	سراجوق	مزرعه کل بلاغ		191	"	آق درق
	92		آق تبرق		355		قراتوره
	354		قزل اوزن		207	خلخال	مزرعه یکنلو داش
79			تپراقلو	96		سنجید - خلخال	قربلاغ

منبع: (2- صریح‌الملک، عبدی‌بیگ: نسخه خطی و 3- صریح‌الملک، محمدطاهر اصفهانی: نسخه خطی)

هم‌چنان‌که در جداول 2 تا 5 اشاره شده است، با توجه به مجموع جای نام‌های گوناگونی (طبیعی و انسانی) که شمار آنها در حدود 200 مورد است و در قالب اسامی روستاها، رودها، دشت‌ها و دیگر پدیده‌های طبیعی بکار رفته‌اند جای نام‌های جغرافیایی فراوانی در آذربایجان وجود داشته‌اند که ریشه غیرترکی دارند. نکته قابل توجه در این میان شمار اندک میکروتوپونیم‌ها به زبان ترکی است. به عبارت دیگر تعداد کم اسامی ترکی ثبت شده در منابع مورد بحث که در جدول شماره 6 فهرست شده‌اند، در قیاس با واژگان غیرترکی در اثبات رواج زبان آذری قبل از شایع شدن زبان ترکی در آذربایجان می‌تواند مؤثر باشد.

هم‌چنین در جدول شماره 1 به روشنی به تغییر نام مکان‌ها اشاره شده است. در این جدول به حدود 15 جای نام مورد اشاره شده که در آن به صراحت از تغییر شکل میکروتوپونیم‌ها از واژه‌های فارسی و آذری به ترکی یاد شده است. با توجه به زمان تدوین صریح‌الملک که معاصر با تغییرات اجتماعی و سیاسی آذربایجان دوره صفوی است معلوم می‌شود که قبایل ترک قزلباش به موازات استقرار در این منطقه، برخی از جای نام‌ها را از زبان آذری به زبان ترکی برگردانده‌اند. البته این‌که این تغییرات همراه با اجبار بوده یا باید فرایندی اجتماعی قلمداد گردد، خود نیازمند بررسی جداگانه و از حوصله این بحث خارج است.

1. حدود مشکین‌شهر کنونی واقع در استان اردبیل

در مجموع می‌توان گفت که با توجه به یافته‌های جدول‌های 2 تا 5 فرضیه شماره یک تحقیق یعنی «زبان غالب منطقه آذربایجان تا دوره صفویه و براساس جای نام‌های موجود در منابع تاریخی مانند صفوه‌الصفاء و صریح‌الملک غیرترکی و به عبارت بهتر آذری بوده است» تأیید می‌شود.

هم‌چنین بر پایه جدول‌های شماره 1 و 6 فرض دوم تحقیق یعنی «وجود برخی اسامی غیرترکی و نیز اشاراتی که به تغییر نام‌ها در منابع این دوره صورت گرفته است گویای آغاز روند تغییر زبان این منطقه از آذری به ترکی هستند» تأیید می‌شود. لازم به ذکر است که این اسامی از روی پسوندها و یا معانی کلمات شناسایی شده‌اند و فرایند مطالعه زبان‌شناختی و ترمینولوژیک بر روی آنها انجام نگرفته است. بی‌شک مطالعات زبان‌شناختی بر روی اسامی بخصوص برخی از آنها مانند دزلق، دریق، خبزق به روشن‌تر شدن بیشتر بحث کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

اسامی موجود در متون بررسی شده نشان دهنده آن است که این میکروتوپونیم‌ها از نظر مفهوم و ساختار عمدتاً عناصری غیرترکی هستند، این روند هم در مورد اسامی آبادی‌ها و هم در مورد عوارض طبیعی مانند رودخانه‌ها، کوه‌ها صدق می‌کند. شمار نام‌های غیرترکی که بسیار بیشتر از نام‌های ترکی (جدول شماره 6) در مقطع زمانی مورد نظر است، بیانگر این واقعیت است که باید زبانی متفاوت از زبان ترکی در این منطقه رایج بوده باشد، تا بازتاب آن را در اسامی جغرافیایی منطقه مشاهده نماییم. در حقیقت دور از منطقی علمی است که تصور کنیم در گذشته اسامی به کار رفته برای شناسایی عناصر جغرافیایی به زبانی متفاوت از زبان و فرهنگ رایج منطقه بوده است، به طوری که در این پژوهش به راحتی می‌توان ارتباط میان زبان رایج در نواحی جغرافیایی و توپونیم‌های آن را در روند تغییر نام‌های اولیه این منطقه به ترکی (جدول شماره 1) مشاهده کرد. به عبارت دیگر در پی تحولات اجتماعی و سیاسی عصر صفوی و با روند فزاینده مهاجرت طوایف ترک به منطقه آذربایجان و در نتیجه غلبه زبان ترکی بر زبان بومی، تغییراتی در برخی اسامی جغرافیایی صورت گرفته و به نام‌هایی ترکی تبدیل گردیده‌اند. با در نظر گرفتن این اصل که نام‌های جغرافیایی هر منطقه جغرافیایی با زبان و فرهنگ گروه‌های انسانی ساکن در آن ارتباطی منطقی دارد و با توجه به غیرترکی بودن

بسیاری از نام‌های جغرافیایی منطقه آذربایجان در مقطع تاریخی مورد نظر، فرضیه این پژوهش یعنی - وجود اسامی جغرافیایی غیرترکی قبل از مهاجرت ترکان به منطقه آذربایجان بیانگر وجود زبانی به جز زبان ترکی در منطقه آذربایجان می‌باشد - به اثبات می‌رسد. در حقیقت نام‌های کهن منطقه آذربایجان منشأ گرفته از زبانی غیر از زبان رایج کنونی در منطقه بوده است که تحت تأثیر مسائل جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی در سده‌های گذشته به مرور در این منطقه رایج شده و زبان بومی آن را حذف کرده است. با این‌که امروزه به جز چند جزیره زبانی پراکنده، اندک اشاراتی در منابع کهن و برخی واژگان راه یافته به زبان ترکی، چیزی از زبان کهن آذربایجان باقی نمانده اما بدون شک شناسایی جای نام‌های گوناگون منطقه با بهره‌گیری از منابع دست اول تاریخی مانند صریح‌الملک، صفوه‌الصفاء و... یکی از راه‌های بازسازی چشم‌اندازهای فرهنگی و جغرافیای تاریخی منطقه آذربایجان می‌باشد.

منابع

- ابن‌بزاز، درویش توکل بن اسماعیل (1373)؛ *صفوه‌الصفاء*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: تابش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (1368)؛ *مسالك ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، تهران.
- اصفهانی، محمد طاهر، صریح‌الملک (بی تا)؛ *نسخه خطی دانشگاه تهران*، میکروفیلم، ش 1655.
- باسورث (1379)؛ *تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (سال 614-390 هـ.ق)*، برگرفته از تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم، گردآورنده جی.آبویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیگ محمدی، حسن (1377)؛ *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران*، دانشگاه اصفهان.
- تبریزی، ابوالمجد محمد ابن مسعودی (1381)؛ *سقیفه تبریز (کتابت 721-723 هـ.ق)*، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- جردن، تری ج.الستر راونتزی (1380)؛ *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، مترجمان سیمین تولایی، محمد سلیمانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (1381)؛ *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- دیلم‌صالحی، بهروز (1385)؛ «اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س 7، ش 27، صص 3-24.
- رضا، عنایت‌الله (1380)؛ *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- رضوی، سیدابوالفضل (1387)؛ «نظریه‌گاه: هویت تاریخی ایرانیان»، *نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش 119 و 120.
- ریاحی‌خویی، محمدامین (1381)؛ «ملاحظات درباره زبان کهن آذربایجان»، برگرفته از *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*؛ س 17، ش اول و دوم.
- زاهدی، شیخ حسین (1343)؛ *سلسله‌النسب صفویه*، برلین: ایران‌شهر.
- شبلینگ، ژاک (1377)؛ *جغرافیا چیست*، ترجمه سیروس سهامی، محقق.
- عباسی، مجتبی و خلیلی، مرتضی (1389)؛ *تأثیر اینترنت بر هویت ملی*، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبدی‌بیگ، زین‌العابدین (بی تا)؛ *صریح‌الملک*، نسخه خطی، کتابخانه ملی تهران، ش 2734/ف.
- علی‌اف (1378)؛ *تاریخ آتورپاتکان*، ترجمه دکتر شادمان یوسف، تهران: نشر بلخ (وابسته به بنیاد نیشابور).
- فرید، یدالله (1374)؛ *سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- فریدون‌بیگ (1918)؛ *منشآت السلاطین، ترکیه*، دارالطباعة عامر..
- لطفی، مریم (1385)؛ *کارکرد سیاسی اجتماعی و مذهبی بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در عصر صفویان*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه الزهرا.
- مستوفی، حمدالله (1362)؛ *نزه‌القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی (1987)؛ *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، برقی‌التراث، بیروت.
- منشی، اسکندریگ (1377)؛ *عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران.
- منصور، فیروز (1387)؛ *مطالعاتی در باره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان*، تهران: هزار.
- نظری، علی‌اشرف (1391)؛ «احساس تعلق هویتی و نقش آن در شکل‌گیری تصورات قالبی در پیشداوری: ارزیابی پیمایشی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س 13، ش 1، صص 59-86.
- نوین، حسین (1380)؛ *تاریخ زبان آذری در آذربایجان*، تهران: تمدن ایرانی.
- یعقوبی، ابن واضح (1343)؛ *البلدان*، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.